

شعر چیست

شعری که با مرور زمان لیاقت بقا و صلاحیت حیات را از دست
ندهد همیشه تازه است

همیشه و در همه حال در زمینه شعر بدو کار تازه میتوان اندیشید .

۱ - قالب تازه .

۲ - محتوی تازه .

منظور از قالب تازه این است که طبع هنر آفرین شاعر برای زیباسازی
عناصر و عوامل انتقال مفاهیم بافاعیل عروضی موجود قانع و راضی نباشد و
بکوشد که اوزان و قوافی بهتر و زیباتر ابتکار و عرضه کند .

این کار با خصوصیتی که زبان ملی امروز ما دارد شاید محال نیست
ولی خیلی دشوار است و بهمین جهت تاکنون در این زمینه کار تازه و جالبی
نشده و آنچه اکنون عنوان شعر نو یافته غالباً فقط متکی بر نفی ضرورت اوزان
و قوافی و قوالب کلاسیک است بدون اینکه ضابطه جدیدی با عنوان (عروض
شعر نو) عرضه شده باشد (۱) .

۱- مدتهاست شنیده میشود کتابی بنام (عروض نیمائی) وسیله یکی از شاگردان
مرحوم نیما یوشیج در دست تهیه است که من از کم و کیف و انتشار آن خبری ندارم اگر
چنین کتابی منتشر میشد ضابطه صریح و روشنی از شعر نیمائی بدست میداد ارزیابی و
شناختن درجه زیبایی و اهمیت اشعاری که بعنوان (شعر نو) منتشر میشوند بسیار آسان
بقیه در صفحه مقابل

منظور از محتوی تازه اینستکه اولاً مضمون شعر از خود شاعر باشد ثانیاً کهنه نشده باشد و ملاک شناختن کهنگی و تازگی نیز میزان تأثیر آن در حیات فردی و اجتماعی مردمی است که بزبان همان شعر سخن میگویند و زندگی میکنند بنابراین ملاک شناسائی شعر نو تغییر در افاعیل عروضی یا قالب شکنی و اعلام نفی ضرورت قوالب و اوازن شعر نیست چنین کاری نه تازه و نه دشوار و نه محتاج به تجلی نبوغ و خلاقیت است .

و همچنین شعر نو به زنده بودن یا معاصر بودن گوینده آن نیز شناخته نمیشود و صرفاً باین دلیل که گوینده فلان شعرا اکنون در قید حیات است نمیتوان و نباید گفته او را نو شناخت زیرا تازه‌های زیادی از این قبیل سراغ داریم که بسیار کهنه اند .

شعری که با مرور زمان قابلیت بقا و لیاقت حیات را از دست ندهد تازه است و آنچه خلاف این است کهنه است و بعبارت دیگر :

شعر نو آنست که کهنه نشود نه آنکه تازه ساخته شده باشد .

بنابر آنچه گفته شد از عهد شهید بلخی ورودکی سمرقندی تا عصر ادیب الممالک فراهانی و پروین اعتصامی در همه ادوار قرون اشعار کهنه و نو داشته‌ایم و در حال حاضر نیز اشعار ماندنی و مردنی بفراوانی می‌شناسیم که در همین عصر و زمان شناخته شده است .

بقیه از صفحه قبل

بود زیرا بطوریکه میدانیم شعر هنر است و هنرها هر یک بضوابط خاصی شناخته میشوند و هنری بضابطه قابل درک و شناسائی نیست و ما تا بضابطه شعر نیامی رابدست نیآوریم نمیتوانیم آن را بشناسیم و نباید توقع داشت آنچه را که بعدد ضوابط خاص خود نمیتوانیم بشناسیم تحسین یا تنقیح کنیم .

در هر عصر و زمانی شعر نو آنست که فکر و اندیشه خاص شاعر در آن منعکس باشد و مضمون و محتوی آن از دیگری نباشد اعسم از اینکه اوزان عروضی کلاسیک در آن رعایت و بادر ضوابطی کاملاً جدید و بر اساس عروضی ابتکاری عرضه شده باشد.

معمولاً در بحث (کهنه و نو) نه میتوان آنچه را که در سنوات اخیر عنوان (شعر نو) یافته نادیده گرفت و نه میتوان به تمام گفتگوهای که تا کنون در این مورد در گرفته اشاره نمود زیرا اولی خلاف واقع بینی و دومی انحراف از مسیر اصلی این نوشته است.

بنابراین باید به اصول مطالب مربوط به شعر امروز پرداخت و کوشید که اینکار در نهایت بی نظری و فقط بمنظور روشن شدن حقیقت انجام پذیرد. گفته میشود قالب‌های کهن شعر فارسی شاعران را دچار مشکلات زیادی میکند بدین معنی:

وقتی که شاعر قصد دارد شعری بگوید یعنی به بیان احساس و اندیشه خود پردازد به تبعیت از قطعات مصاریع ناچار است يك لحظه رشته افکار خود را پاره کند و در مصرع بعد دنباله مقصود را از نو بگیرد و در جریان این قطع و وصل مجبور است برای ارتباط و اتصال مفاهیم مقداری حرف اضافه بزند و یا اضطراراً از مسیر اندیشه خود منحرف شود و بجزیران این انحراف به لفاظی یا بصنایع ادبی پردازد که در نتیجه شعر نه از نظر ابیات و مصاریع یکدست خواهد بود نه از لحاظ معانی و مفاهیم يك پارچه.

بنظر نیما و طرفداران او تقطیع یا تمدید در بیان اندیشه شاعر نباید تابع افعیل عروضی باشد، بدین معنی که شاعر نباید مجبور باشد بخساطر وزن شعر که مثلاً چهارباز (فعولن) است رشته اندیشه خود را قطع کند و یا اگر

اندیشه‌اش کاملاً بیان شده بخاطر رعایت وزن شعر با صافه گوئی پردازد .
 بمشکل وزن مشکل قافیه را باید افزود، رعایت دقیق و غیر قابل تغییر کلمه‌ای
 که قافیه را می‌سازد گاهی موجب میشود که شاعر بکلی اندیشه شاعرانه و انگیزه
 ایجاد شعر را ترک کند و به تبعیت از قافیه مهمل بباقد و باین ترتیب پس از پایان
 کار مواجه باشعری میشود که بهیچوجه قبل از خلق آن تصور خلق و ایجاد چیزی
 مشابه و مانند آن در ذهن شاعر خطور نمیکرد .

این الزام و ضرورت پیروی از قافیه ، شعر فارسی را نه تنها از قدرت
 تأثیر بلکه از اصالت انداخته و بنام شعر مثنوی مطالب بی‌ثمر که مولود خیالبافی
 های بیهوده و موازنه‌سازی لفظی و صنایع بدیعه ادبی و بکلی دور از واقعیت‌های
 زندگی و فاقد هرگونه خلاقیت فرهنگی و هنری است تحویل جامعه ایرانی داده
 است بنابراین نیما در مورد شعر دو پیشنهاد دارد .

۱- در مورد وزن شاعر باید بدون توجه بمقررات کلاسیک و بدون تبعیت
 از اوزان شعر هرجا حرفش تمام شد مصرع را تمام کند نه هرجا وزن شعر
 ایجاب کرد مجبور بتوقف و سکوت باشد .

۲- در مورد قافیه شاعر باید پس از بیان کامل مقصود خود اگر خواست
 و توانست قافیه را رعایت کند و اگر نخواست یا نتوانست نکند و بهر حال نباید
 در نیمه راه اندیشه بضرورت رعایت قافیه رشته فکر خود را قطع کند و به تهیه
 قافیه بیندیشد .

ولازم است بلافاصله بدنبال طرح این دو پیشنهاد یادآوری شود که
 آنچه گفته شده خلاصه‌ای از مجموع آراء و نظریات همگامان و شاگردان
 مکتب نیما در زمینه (توجیه خصوصیت قالب و ترکیب شعر فارسی از دیدگاه
 نیما) است که در سالهای اخیر در جرائد و مجلات مخصوصاً در نشریات روز

نهم دینماه سال ۱۳۵۰ بمناسبت برگزاری (روز نیما) منتشر شده و چیزی نیست که از خود ساخته و بمرحوم نیماوشیچ نسبت داده باشم. اکنون کوشش میشود که در نهایت بی طرفی و خالی از هرگونه حب و بغض پیشنهادهای تیمادر معرض بحث و انتقاد قرار گیرد ولی قبل از هر چیز یادآوری این موضوع ضرورت دارد که شعر بی قافیه و حتی بی وزن ارمغان اروپای قرن نوزدهم است و تجدید طلبان زبان های دیگر از جمله امثال نیماوشیچ از آنها اقتباس کرده اند. تا قرن هیجدهم در فرانسه از شعر بی وزن و قافیه بحثی در میان نبود با وجودیکه منظومه های شکسپیر شاعر نامدار انگلیسی غالباً بی قافیه و نفوذ گوینده آن عالمگیر بود تأثیر او در ساختمان شعر فرانسه چندان زیاد نبود خاصه اینکه نوابغی چون (ولتر) ضرورت رعایت قافیه را در شعر فرانسه تاکید میکردند در قرن هیجدهم چندتن از شاعران و نویسندگان بر ضد شعر فرانسه قیام نمودند و وزن و قافیه را برای شعری زائد و مانع بیان مقصود معرفی کردند و جالب توجه است که دلائل آنها نیز کاملاً شبیه دلائلی بود که نیماوشیچ اقامه میکرد بدین معنی که میگفتند شاعر برای رعایت وزن و قافیه ناچار است یا قسمتی از مقاصد خود را ترك کند یا اصولاً به تبعیت وزن و قافیه از مسیر اندیشه خود منحرف شود مدتی میان این عده و مخالفان آنها بحث و گفتگو ادامه داشت و بالاخره این مخالفت ها بجائی رسید. در اوائل قرن بیستم این سروصداها تجدید شد ولی با این تفاوت که این بار وزن و قافیه زائد و بی مورد اعلام نشد بلکه گفته شد که اوزان رسمی و سنتی نباید حیات جاودانه داشته باشند و شاعر باید متناسب حاجات فکری خود در انتخاب و ابداع وزن آزادی عمل داشته باشد تردیدی نیست نیما که خود معلم و بزرگان فرانسه نیز آشنا بوده تحت تأثیر این افکار و اندیشه ها قرار داشته.

و آنچه برای شعر فارسی پیشنهاد کرد اقتباس از اندیشه شاعران قرن نوزدهم فرانسه بودم است .

بهر است قبل از اینکه به بینیم نتایج پیشنهادهای نیمایوشیچ چیست و این پیشنهادهای ناچه حد عملی است بیک نکته نیز اشاره شود و آن نکته که بنظر خیلی جالب توجه است این است که، متأسفانه همه شاگردان مکتب نیمایوشیچ نبوغ و عظمت او را در شکستن قوالب عروض کلاسیک میدانند نه در خلق محتوی نو و طرح مضامین ابتکاری در جهت غنای بیشتر شعر فارسی در حالی که میدانیم در شعر بطور کلی و در شعر فارسی بالاخص آنچه موجب غنا و اعتلاست مضمون و محتوی است نه قالب و شکل بندی .

پیشرفت زبان و ادبیات ملی ایران و نام آوری و شهرت جهانگیر شعر فارسی چندان مربوط به اوزان و قوافی و قوالب شعرمانیست بلکه کمال و عظمت ادبیات ملی و شعر مامدیون و سعت دامنه اندیشه‌های شاعرانه و مولود قدرت خلاقه گویندگان بزرگ ایران در خلق مضامین و مفاهیم است نه در وزن و ردیف و قافیه شعر .

بهمین دلیل است که می بینیم حافظ طراح دقیق‌ترین و عمیق‌ترین اندیشه‌های شاعرانه بزرگ‌ترین شاعر سرزمین ماست در حالی که قآنی نابغه موازنه سازی و قافیه پردازی و استاد مسلم تنظیم و تزئین قوافی و قوالب شعر فارسی بزرگ‌ترین شاعر ایران نیست .

قطع نظر از این موضوع اگر وسعت ذهن داشته باشیم و بسا واقع بینی و خالی از تعصب باین مساله توجه کنیم می بینیم که عکس این نظر نیز درست بهمین اندازه صحیح و صادق است باین معنی که میتوان گفت :

ضرورت قافیه موجب میشود شاعر به تلاش فکری پردازد و این تلاش

به خلاقیت و باروری قریحه کمک میکند. در انواع قالب شعر مخصوصاً در قصیده‌های زیبای فارسی غالباً به تمثیلات و تشبیهات بسیار زیبا و شورانگیزی مواجه میشویم که تاحدزیادی مولودومعلول قافیه‌ایست که گوینده انتخاب کرده و اگر واقعاً بتوان این دسته از ادبیات را که بمدد قافیه صورت واقع یافته‌اند استخراج و احصاء نمود معلوم میشود که وسعت فوق‌العاده دامنه اندیشه در شعر فارسی قرن اخیر و شعر امروز تاحدزیادی مدیون ضرورت قافیه در طول قرن گذشته است و اگر این قید و ضرورت وجود نداشت تلاش ذهنی برای خلق این تشبیهات و تمثیلات زیبا ضرورت نمی‌یافت و تردیدی نیست که بانادیده گرفتن یا ناچیز شمردن این ضرورت هنری تدریجاً سرچشمه خلاقیت و ابتکار در اشخاص صاحب قریحه خشک میشود.

ممکن است در مقام اعتراض به این رأی گفته شود که این تشبیهات زیبا عموماً غیر واقعی است نه ارتباطی به اندیشه نخستین شاعر در آغاز خلق اثر داشته و نه با واقعیت منطبق است، در جواب باید گفت :

۱- در مورد اول هرگونه اظهار نظر غیرموجه است زیرا اولاً بخلاف آنچه که میگویند شاعری که مقید بوزن و قافیه است تحت تأثیر قافیه آزادی خود را از دست میدهد باید باین نکته توجه داشت که شاعر اصولاً در آغاز کار آزادانه قافیه را انتخاب میکند مثلاً درباره این شعر ملك الشعراء بهار :

خورشید برکشید سراز بارهٔ بره ای ماه برگشای سوی باغ پنجره

هیچ مدعی نمیتواند بگوید که ملك الشعراء این اجازه و اختیار را نداشته است که با تغییر وزن بجای (باره بره) جمله دیگر مثلاً برج حمل را بکار ببرد پس : از آغاز کار قافیه کاملاً آزادانه و با اختیار کامل انتخاب میشود و هیچ عاملی نمیتواند این آزادی و اختیار را از شاعر سلب کند.

البته ادامه این کار مشکل است و خلق چنین قصیده‌ای در این وزن و قافیه

وباین زیبایی و صلابت فوق العاده که ملك الشعراء بهار ساخته از عهده همه کس بز نمی آید ولی این مساله هیچ ارتباطی بموضوع اجبار یا اختیار ندارد بلکه صرفاً مربوط به ضعف یا قدرت قریحه شاعر در خلق مضامین است و بهمین دلیل است که در بررسی عمیق اشعار گویندگان بزرگ ایران غالباً باین نتیجه میرسیم که نه فقط هرگز اسیر قافیه نبوده اند بلکه در موارد بسیار زیاد قافیه اسیر شاعر بوده و گوینده با قدرت خارق العاده قریحه خود توانسته است اندیشه خود را بیان کند و قافیه را بدنبال اندیشه خود بکشانند و در جای خاص خود بشانند .

در مورد دوم نیز اعتراض به غیر واقعی بودن تمثیلات اعتراض غیر موجهی است که در عین حال قابل تعمیم در شعر امروز نیز نیست .

سمبولیست های شعر امروز بهیچوجه نمیتوانند ادعا کنند که در معرض چنین انتقاد و اعتراضی نیستند زیرا شعر امروز با همه بیگانگی و غرابتی که از نظر قالب و ساختمان لفظ بازبان مکالمه و افکار و اندیشه های توده مردم دارد از نظر محتوی نیز با کمال تأسف فقط اصطلاحاً سمبولیک است و چون خلق نشانه های قرار دادی بطرزی موجز ولی از نظر مفهوم عام و شامل انطباق بر معانی وسیع و مفاهیم مجرد کاری نیست که از عهده هر که بر آید ، ناچار هر مهملی بنام شعر سمبولیک عرضه میشود .

اگر می بینیم سمبولیست های شعر امروز بهمان اندازه از واقعیت زندگی توده ایرانی فاصله دارند که بعضی از قصیده سرایان متعلق قرون و اعصار گذشته باین دلیل است که سمبل هایی که در شعر امروز عرضه میشود کاملاً (انفرادی) است و فقط گوینده آن می فهمد که چه میگوید تهیه یک اثر سمبولیک بنحوی که متعلق بهمه قشر های جامعه باشد مستلزم تسلط فوق العاده شاعر بهمه زوایای فرهنگ ملی است بدون تعصب و جانبداری باید اعتراض کنیم که سمبولیست شعر امروز هنوز فاقد این قدرت و تسلط هستند .